

قید و متمم قیدی

دکتر عباسعلی وفایی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

نسرین سیدزاده*

چکیده

این مقاله بحثی است درباره مقوله زبانی قید با توجه به آرای برخی دستوریان. بدین منظور نخست تعاریف گوناگون در باب قید ارائه، و سپس جامعترین آن آورده شده است؛ آن گاه تفاوت قید و متمم قیدی مورد بررسی قرار گرفته، جایگاه ظهور آن با توجه به ظرفیت افعال نشان داده شده است. پس از بررسی ساختمان قید، اختلاف آرای دستورنویسان درباره حرف ربط یا پیوند بودن برخی از عناصر زبانی از قبیل «در صورتی که، از آنجایی که، اگر و...» مورد بررسی قرار گرفته و با ارائه دلایلی حرف ربط بودن این عناصر رد شده است.

کلیدواژه‌ها: قید در جمله، جمله‌واره قیدی، زبان فارسی، دستور زبان فارسی.

۱۳۴

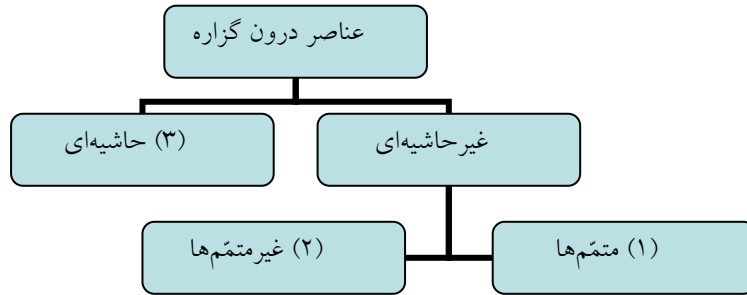


فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۷، شماره ۳۰ و ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۴/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۱/۲۴

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

دیگر نیز هستند که اسم یا گروه اسمی نیستند و فعل نیز وجود آنها را تعیین نمی‌کند. این عناصر فعل یا کل جمله را مقید می‌سازند و قید یا گروه قیدی هستند.



مثلا در جمله «دیروز احمد کتاب را یواشکی برداشت»، کتاب مفعول صریح است که طبق طبقه‌بندی مذکور در طبقه (۱) یعنی گروه متممها قرار می‌گیرد و قید «یواشکی» نیز از عناصر غیر حاشیه‌ای است؛ زیرا نبود آن در جمله باعث ایجاد تمایز معنایی قابل ملاحظه‌ای می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۸۲: ص ۱ و ۲).

جلال رحیمیان نیز در مقاله خود در باب قید پس از معرفی عناصر جمله می‌نویسد: برخی از عناصر از نظر ماهیت با عناصر دیگر متفاوتند و به مفاهیمی از قبیل زمان، مکان، چگونگی و چرایی رخداد و امثال آن اشاره دارند که به اینها قید می‌گویند؛ مانند مهدی نامه را با عجله نوشت (رحیمیان، ۱۳۸۵: ص ۱۴۴).

محمد روایی نیز در تعریف قید می‌نویسد: قید کلمه‌ای است که زمان یا مکان یا چگونگی انجام یافتن فعل را بیان کند:

پدرام شب آمد.

پدرام بالا رفت.

پدرام خندان آمد (روایی، ۱۳۸۴: ص ۷۳).

فرشیدود در دستور مفصل خود می‌نویسد: قید کلمه‌ای است که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید یا گروه وصفی یا قیدی یا فعلی و یا هر کلمه دیگری بجز اسم را مقید کند و چیزی به معنی آن بیفزاید (فرشیدود، ۱۳۸۴: ص ۴۵۹).

مرزبان راد نیز در تعریف قید می‌نویسد: قید کلمه‌ای است که معنی و مفهوم فعل را به مکان، زمان، مقدار، حالت و... محدود و مقید کند؛ مانند البته خداوند شنواست (مرزبان

راد، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴).

شریعت نیز در تعریف قید می‌نویسد: قید کلمه یا گروه کلمه‌ها یا جمله‌ای است که فعل یا صفت یا قید دیگر یا جمله‌ای را به چیزی از قبیل زمان، مکان، مقدار، حالت، کیفیت، تأکید و جز آن مقید می‌کند و به طور کلی می‌توان گفت که قید برخلاف صفت به اسم و جانشین اسم چیزی نمی‌افزاید؛ مانند پرویز خیلی خوب است. (که خیلی قید مقدار است برای خوب که صفت پرویز است)^۲ (شریعت، ۱۳۸۴: ص ۲۰۹).

عمده‌ترین مطالب ارائه شده در این هشت تعریف عبارت است از:

- فعل به گروه قیدی نیازمند نیست.
 - گروه قیدی از جمله قابل حذف است.
 - قید از عناصر گسترش دهنده سازه فعلی است.
 - قید زمان، مکان و چگونگی و... انجام دادن فعل را بیان می‌کند.
 - قید کلمه، گروهی از کلمات یا جمله است.
 - جایگاه ادات را در جمله اشغال می‌کند.
 - جزو عناصر حاشیه‌ای کلام است.
 - قید هر گروه و جمله را جز اسم مقید می‌کند.
- همان طور که مطرح شد، اغلب دستوریان قید را از عناصر گسترش دهنده و مقید کننده فعل دانسته، و برخی مانند روایی و مرزبان راد در تعاریف خود از قید بیشتر به بحث معنایی توجه کرده‌اند. در میان تعاریف ارائه شده، تعاریف فرشیدود و شریعت از سایر تعاریف کاملتر است؛ زیرا قید تمامی عناصر جمله و جمله را جز اسم و جانشین آن مقید می‌کند در این میان شریعت به جمله بودن برخی از قیود نیز اشاره می‌کند که البته مثالی در این مورد مطرح نکرده که گویا نظر او همان قیود مووئل است؛ مانند او در هر حالی که می‌خندید، سلام کرد.
- با توجه به تعریفی که در باب قید ارائه شد اکنون به جایگاه ظهور قید در جمله پرداخته می‌شود:

قید و متمم قیدی و جایگاه ظهور آن در جمله

در آغاز برای تعیین جایگاه ظهور قید در جملات به ارائه ساخت انواع جملات با توجه به مسئله «ظرفیت» توجه می‌شود.

جملات در فارسی از عناصری اجباری و اختیاری تشکیل می‌شود که حضور یا عدم حضور این عناصر را در جمله، فعل جمله مشخص می‌کند. سید بهنام علوی مقدم در مقاله خود پس از ارائه نظریات مختلف در باب عناصر سازنده جمله، ظرفیت افعال را چنین تقسیم‌بندی می‌کند:

الف) افعال یک ظرفیتی

۱. فعل ناگذر یا لازم: علی خوابید، گل شکفت.
۲. فعلهای اسنادی: علی خوب است، حسین بیمار است.
۳. فعلهای مجهول: علی کشته شد، ماشین پنجر شد.
۴. فعلهای مرکب انضمامی: علی غذا خورد.

ب) افعال دو ظرفیتی

۱. فعلهای گذرا به مفعول: علی غذا خورد.
۲. فعلهای گذرا به متمم: علی به پدرش می‌نازد.

ج) افعال سه ظرفیتی

۱. فعلهای گذرا به مفعول و متمم: علی کتاب را به من داد.
۲. فعلهای گذرا به متمم و مسند: علی به پدر پهلوان گفت.
۳. فعلهای گذرا به مفعول و مسند: مردم او را پدر می‌خوانند (علوی مقدم، ۱۳۸۲: ص ۵).

همان طور که از این الگوها معلوم می‌شود، عنصر قید برای تحقق جملات ضروری نیست.

برخی از دلایلی که نشان‌دهنده اختیاری بودن مقوله زبانی قید است، عبارت است از:

۱. قید با انواع افعال (یک ظرفیتی تا سه ظرفیتی) می‌تواند در جمله ظهور پیدا کند؛

مانند

- علی خوابید _____ علی به آرامی خوابید.
حسین بیمار است _____ حسین بشدت بیمار است.
علی غذا خورد _____ علی به تندی غذا را خورد.
علی به پدرش می‌نازد _____ خوشبختانه، علی به پدرش می‌نازد.
علی کتاب را به من داد _____ علی کتاب جالبی را به من داد.
علی به پدرش پهلوان گفت _____ علی با افتخار به پدرش پهلوان گفت.



هم‌چنین قیود اختیاری همراه هر فعلی می‌تواند در جمله ظاهر شود و آوردن این قیدها اجباری نیست.

من دیروز به خانه رفتم

به راحتی می‌توان قیود دیگری را جایگزین این قیدها کرد؛ مانند

من بسرعت به خانه رفتم.

من با ناراحتی به خانه رفتم.

اما در همین مثال «به خانه» متمم قیدی است؛ زیرا حذف آن از جمله باعث ایجاد ابهام می‌شود و در صورت حذف آن از جمله حتی اگر جمله غیر دستوری نشود، فعل جمله بر حذف آن دلالت می‌کند؛ مانند من رفتم من به خانه رفتم.

در ضمن متممهای قیدی را با هر فعلی نمی‌توان به کار برد؛ اما قیود دیگر بر راحتی با افعال گوناگون همراه می‌شود؛ مانند

من به خانه رفتم.

(؟) من به خانه گفتم.

(؟) من به خانه خندیدم.

اما قیود اختیاری این گونه نیست؛ مثال:

من به اجبار رفتم.

من به اجبار گفتم.

من به اجبار خندیدم.

با توجه به توضیحات تا حدودی تفاوت متمم قیدی و قید مشخص شد.

اکنون با توجه به آنچه پیش از این در باب ظرفیت گفته شد، طبقه طبقه‌بندی علوم

مقدم، متممهای قیدی در ساختهای زیر ظهور پیدا می‌کند:

۱. افعال دو ظرفیتی با متمم؛ مانند نگرستن، اندیشیدن، جنگیدن، شوریدن، گریختن و...

۲. افعال سه ظرفیتی با مفعول و متمم؛ مانند آغشتن، آلودن، بازداشتن و...

۳. افعال سه ظرفیتی با متمم و مسند؛ مانند گفت و...

– او به دوستش نگریست. – دستش به گل آغشته شد.

عناصری که می‌تواند در جایگاه قید قرار گیرد:

در اغلب کتابهای دستور، عناصری که می‌تواند در جایگاه قید قرار بگیرد، تقریباً به صورت یکسان معرفی شده است. البته در برخی کتابهای دستور به آنها اشاره مختصری

شده است و برخی به طور مفصلتر بدان پرداخته، و تقسیمات و شاخه‌های متعددی برای آن قائل شده‌اند که برای جلوگیری از اطاله کلام، ترکیبی از مطالب مطرح شده به اجمال می‌آید:

الف) قیده‌های نشانه‌دار (با علامت صوری)

۱. [an] قرضی از عربی: احياناً اشتباهاً اتفاقاً

۲. قیود مشتق:

ب + اسم یا صفت: بسرعت، بشدت، بتندی، بخوبی و...

اسم یا صفت + انه: مردانه، دلیرانه، عاقلانه و...

بن مضارع + ان: خندان، گریان و...

اسم + (آسا، وش، گونه، وار،...): برق‌آسا، پلنگ‌آسا

ب) قیود بدون علامت:

۱. قیود مختص: این واژه‌ها در جمله فقط قید واقع می‌شود؛ تعداد آنها محدود است

از قبیل ناگهان، همواره، هنوز، فقط، هم و...

۲. واژه‌های قید مشترک با صفت عجب، بد، بلند، آهسته، بسیار، زیاد، پیش، جلو،

عقب و...

۳. گروه اسمی

گروه اسمی نیز می‌تواند نقش قید را در جمله داشته باشد؛ مثالهای زیر از کتاب

کامیار است:

سال گذشته چند مقاله نوشتم. («ساله گذشته» گروه اسمی با رابطه دستوری قید

زمان)

شب پیش از رادیو خبر تازه‌ای شنیدم. («شب پیش» گروه اسمی با رابطه دستوری

قید زمان)

۴. گروه حرف اضافه‌ای

گروه حرف اضافه‌ای نیز می‌تواند در جمله نقش انواع قید را داشته باشد. در واقع

حرف اضافه نوع قید را تعیین می‌کند.

در همه نقاط جهان مردم باید به زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر عادت کنند («در

همه نقاط جهان» گروه حرف اضافه‌ای با رابطه دستوری قید)

این نکته شایان ذکر است که پس از بررسی قیدهایی که گروه اسمی است به نظر می‌رسد که در ابتدای همه آنها می‌توان حرف اضافه‌ای مناسب افزود؛ گویا حرف اضافه آنها به مرور زمان به دلیل فراوانی کاربرد و میل زبان به کم‌کوشی حذف شده است؛ مانند

- شب گذشته او را دیدم.

- این هفته به مسافرت خواهم رفت.

که به ترتیب «در شب گذشته» و «در این هفته» را می‌توان جایگزین آنها کرد. از دیگر نکاتی که در باب چگونگی کاربرد گروه قیدی شایان ذکر است این است که مشکوه‌الدینی چگونگی کاربرد گروه قیدی را چنین می‌نویسد:

(حرف درجه) + واژه قید: بسیار شجاعانه، کمی آهسته

(حرف درجه) + واژه قید + تر + از گروه حذف اضافه‌ای: بسیار شجاعانه‌تر از، کمی آهسته‌تر از (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶: ص ۲۰۷).

غلامعلی‌زاده نیز با ارائه ساختی مشابه می‌نویسد:

گ ق _____ (ق م)، ق

او بسیار سریع کار می‌کند.

گ ق _____ (ق م)، ق، (گ ح) هواپیما بمراتب سریعتر از هلیکوپتر کار

می‌کند. (غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۱۱۲).

اما این ساخت تنها بخش محدودی از ساختار گروه‌های قیدی را در برمی‌گیرد و بیشتر چگونگی به کارگیری صورت تفصیلی گروه قیدی را نشان می‌دهد. در ضمن به نظر می‌رسد که این نوع ساختار بیشتر با قیدهایی حالت به کار می‌رود چون اغلب این قیدها حالت درجه‌پذیر دارد.

بنابراین ساخت گروه‌های قیدی از چند شیوه بسیار گسترده‌تر یاد شده است. آزیتا افراشی به کارگیری گروه قیدی را در قالب جملاتی می‌آورد:

گروه قیدی _____ قید؛ مانند من حتماً می‌آیم.

گروه قیدی _____ قید (و- قید): او هراسان و شتابان به دیدنم آمد.

گروه قیدی _____ قید+ گروه حذف اضافه: او خوشحالت‌تر از تو آمد.

گروه قیدی _____ تشدیدگر+ قید: او خیلی زیاد می‌خوابد.

گروه قیدی _____ تکرار قید: او خیلی خیلی کار می‌کند.

گروه قیدی _____ قید+ قید: او دیروز زود آمد (افراشی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۴ و ۱۲۵).
از جمله عناصر دیگری که در جمله در جایگاه قید قرار می‌گیرد، جمله واره قیدی است که البته تنها در دو کتابی که در ادامه می‌آید در باب آن سخن رفته است.

قید فعل و قید جمله

از دیگر مباحث قابل ذکر این است که برخی تقسیم‌بندیها در مورد قیود درست به نظر نمی‌رسد؛ به عنوان نمونه محمد راسخ مهند در مقاله خود با آوردن نمونه «دیروز احمد کتاب را یواشکی برداشت»، «یواشکی» را به دلیل تأثیرگذاری مستقیم در معنای فعل و «دیروز» را به دلیل ارتباط با کل جمله، قید جمله معرفی کرده است حال اینکه با توجه به مباحثی که گذشت، قیودی مانند قیود یاد شده با هر فعلی می‌تواند در جمله به کار رود؛ اما می‌توان برخی قیود را که از حیث معنایی با فعل خاصی به کار می‌رود، قید فعل نامید؛ مانند «نکته به نکته» و «کلمه به کلمه» در جملات زیر:

حرفهایش را کلمه به کلمه به خاطر سپردم.

کتاب را نکته به نکته خواندم.

اما چنین قیودی اغلب با افعال دیگر به کار نمی‌رود:

(؟) او کلمه به کلمه از خیابان رد شد.

(؟) او کلمه به کلمه خندید.

اما تفاوت آن با قید جمله در این است که قید جمله تقریباً با همه افعال به کار می‌رود؛ مانند «متأسفانه قبل از رسیدن من رفته بود» و «خوشبختانه در آزمون پذیرفته شد».

علاوه بر این مورد، پیوندها (جزء قیدی) می‌تواند ذیل عنوان قید جمله قرار گیرد؛ مانند در صورتی که تلاش کنی، موفق می‌شوی.

بنابراین قید فعل و گروه نخستین فعل جمله جزء متممهای قیدی نیست و از جمله قابل حذف است.

حرف ربط یا قید جمله (جزء قیدی)

به منظور روشن شدن بحث لازم است نخست برخی از تعاریف ارائه شده در این زمینه آورده شود: عماد افشار در تعریف حرف ربط می‌نویسد: حرف ربط یا پیوند کلمه‌ای



است که دو کلمه یا دو جمله را به یکدیگر پیوند دهد. وی موارد زیر را به عنوان نمونه ذکر می‌کند:

اگر، پس، تا، چون، زیرا، زیرا که، و، چون که... (عماد افشار، ۱۳۷۲: ص ۱۹۶ و ۲۰۰).
 خیام‌پور نیز در این مورد می‌نویسد حروف ربط حرفی هستند که دو کلمه یا دو جمله را به هم دیگر می‌پیوندند؛ مانند
 و، یا، نه، چون، اگر، پس، هم، اما، همین که...
 ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری (خیام‌پور، ۱۳۸۸: ص ۱۱۱).
 انوری نیز در تعریف خود می‌نویسد: حرف ربط کلمه‌ای است که دو کلمه همگون یا دو عبارت یا دو جمله را با هم همپایه و هم نقش می‌سازد و یا جمله‌ای را به جمله دیگر می‌پیوندد؛ مانند
 الف) کاغذ و قلم را برداشت.
 ب) گویند دوستی با دوستان دوست و دشمنی با دشمنان دوست شرط دوستی است.

وی در ادامه به برخی حروف ربط اشاره می‌کند؛ مانند از اینرو، از بس که، از بهر آن که... (انوری، ۱۳۸۳: ص ۲۴۷).

- غلامعلی‌زاده ذیل ساختمانهای همپایه می‌نویسد: پیوستن مقوله‌ها یا جمله‌ها به یکدیگر را با واژه‌هایی مانند [و، یا، اما، لیکن و غیره] همپایه‌سازی می‌نامند (غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۷). وی در ادامه می‌گوید مقوله‌های همنام می‌توانند با یکدیگر رابطه همپایگی برقرار نمایند. حروف عطفی که بین مقوله‌ها رابطه همپایگی برقرار می‌کنند، عبارتند از: و، یا، اما (همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴).

لازم به ذکر است وی در بخش جمله واره قیدی عناصر مانند اگر، همان‌طور که، به محض این که، تا و... را پیوند نامیده است؛ مانند

- الف) اگر او نیاید ما نیز نمی‌آییم (جمله واره قیدی از نوع شرط).
 ب) او به بازار رفت تا برای من پیراهنی بخرد (جمله واره قیدی از نوع هدفی).
 پ) به محض اینکه ما را دید پا به فرار گذاشت (جمله واره قیدی از نوع زمانی).
 (غلامعلی‌زاده، ص ۱۶۴).

مشکوه‌الدینی تحت عنوان حروف ربط قیدی به این عناصر اشاره، و نمونه‌های زیر

را مطرح می‌کند: به طوری که، چنانکه، وقتی که، هنگامی که، اگر که، تا و...؛ مانند الف) وقتی که به سرکار رفت برایش اتفاق جالبی افتاد (جمله وابسته قیدی با رابطه دستوری قید زمان).

ب) در صورتی که همه مردم به یکدیگر احترام بگذارند، جامعه سالم و آرام خواهد بود (جمله وابسته قیدی با رابطه دستوری دستوری قید شرط).

همان طور که ملاحظه می‌شود اغلب دستوریان کلماتی از قبیل «همان طور که، از آنجا که و...» را حرف ربط می‌نامند؛ اما به نظر می‌رسد که آنچه غلامعلی‌زاده در این رابطه می‌گوید نظر قابل قبولتری است. این مسئله را می‌توان از چند طریق بررسی کرد: الف) نخست اینکه حروف ربط هر نوع گروه و جمله‌ای را با یکدیگر همپایه می‌سازد ولی پیوند که از اقسام قید جمله است و ما آن را «جزء قیدی» می‌خوانیم، تنها جملات را به یکدیگر مرتبط می‌سازد؛ به عنوان مثال: همان بیتی که خیام‌پور مطرح می‌کند در مصرع نخست (باد و ابر و مه و خورشید و فلک) با حرف ربط با یکدیگر همپایه شده است و نمی‌توان یکی از آنها را به عنوان هسته گروه اسمی در نظر گرفت؛ اما مصرع دوم (تا تو نانی به کف آری و...) در واقع جمله پیرو است که به وسیله «تا» به جمله پایه مرتبط شده است یا جملاتی دیگر از قبیل:

همین که شماره مرا دید، همراهش را خاموش کرد.

در حالی که به او نگاه می‌کردم، تمام حرفهایی که به او زده بودم به خاطر می‌آمد و شرمنده می‌شدم.

او کیفش را برداشت و اتاق را ترک کرد.

روز یا شب برای او فرقی نداشت.

پس جزء قیدی تنها دو جمله را به هم متصل می‌سازد؛ اما حرف ربط می‌تواند هر

گروهی را به هم پیوند دهد.

ب) دومین دلیلی که تفاوت جزء قیدی را با حرف ربط نشان می‌دهد این است که با جابه‌جایی عناصر در جملاتی که جزء قیدی در آنها هست، معنی جمله تفاوت چندانی نمی‌کند؛ اما نمی‌توان جمله دارای حرف ربط را جابه‌جا کرد؛ مثال:

الف) در صورتی که بودم او را ناراحت کند، ترجیح می‌دهم نباشم.

ترجیح می‌دهم نباشم در صورتی که بودم او را ناراحت کند.

ب) اگر غفلت کنیم، زمان از دست می‌رود.

زمان از دست می‌رود، اگر غفلت کنیم.
 پ) اگر او نیاید، ما نیز نخواهیم رفت.
 ما نیز نخواهیم رفت اگر او نیاید.

بنابراین جابه‌جایی جملات در اغلب موارد، موجب تمایز معنایی برجسته‌ای نمی‌شود؛ اما در جملاتی که با حرف ربط همراه است جابه‌جایی کامل ارکان، اغلب موجب ایجاد ساختی ناهنجار می‌شود؛ مثال:

الف) شماره او را پنهانی برداشت و با او تماس گرفت.

(؟) و با او تماس گرفت شماره او را پنهانی برداشت.

ب) ما رفتیم اما او نیامد.

(؟) اما او نیامد ما رفتیم.

پ) علی درسهایش را خواند ولی موفق نشد.

(؟) ولی موفق نشد، علی درسهایش را خواند.

البته در مواردی ممکن است مشکلی پیش نیاید؛ مانند

یا درست را بخوان یا کار کن.

یا کار کن یا درست را بخوان.

که این قضیه بیشتر در همین مورد صادق است.

ج) با وجود حرف ربط، ارزش هیچ یک از جملات و کلمات مرتبط از دیگری بیشتر نیست؛ اما با آوردن جزء قیدی خود دستور سنتی از جمله پایه و پیرو سخن به میان می‌آورد.

بنابر دلایلی که ارائه شد، می‌توان نتیجه گرفت که آنچه غلامعلی زاده مطرح می‌کند در بین تعاریف یاد شده درست‌ترین تعریف است و نباید جزء قیدی یا به قول غلامعلی زاده پیوند را حرف ربط نامید.

بنابر آنچه گذشت جمله‌ای که در آن جزء قیدی به کار رفته است به دو شکل زیر به کار گرفته می‌شود:

الف) جمله + جزء قیدی + جمله

ب) جزء قیدی + جمله (،) + جمله

حرف اضافه در معنی جزء قیدی

در برخی موارد حروف اضافه نیز در معنی جزء قیدی ظاهر می‌شود و در ساخت

جمله قیدی شرکت می‌کند. در این موارد اغلب «که» آنها حذف شده است:
تا دیدمش، پنهان شدم (تا- به محض اینکه- زمان)
با من بد رفتار کرد تا دیگر به اتاقش نروم. (تا- برای اینکه- هدف)
همان‌طور که مشاهده می‌شود پس از حروف اضافه در معنی جزء قیدی اغلب جمله
ظاهر می‌شود. بنابراین با حروف اضافه اشتباه گرفته نمی‌شود.
گروه حرف اضافه‌ای _____ حرف اضافه + گروه اسمی
جمله وارده قیدی _____ حرف اضافه در معنای جزء قیدی + جمله
در کتابهای دستور زبان فارسی بخش عمده‌ای نیز به معانی و مفاهیم قید اختصاص
یافته است که برخی نیز تقسیم‌بندیهای مفصلی درباره آن انجام داده‌اند که به دلیل
مشخص بودن آنها به آنها پرداخته نشده است.

نتیجه

برخلاف اغلب آرای ارائه شده در تعریف قید، می‌توان گفت قید هر گروه و جمله‌ای را
جز اسم و جانشین اسم مقید می‌سازد؛ زیرا تنها صفت اسم را توصیف می‌نماید حال
اینکه اغلب قیود از صفت مشتق شده است. از سوی دیگر متممهای قیدی در ساختهای
الف) افعال دو ظرفیتی با متمم ب) افعال سه ظرفیتی با مفعول و متمم ج) افعال سه
ظرفیتی با متمم و مسند به کار برده می‌شود حال اینکه جایگاه ظهور قید در جمله
مختلف است. تفاوت دیگر متممهای قیدی با سایر قیود در این است که در صورت
حذف این متممها حتی اگر ساخت جمله غیردستوری نشود، فعل جمله بر وجود عنصر
محدوف دلالت می‌کند؛ مانند

او به سفر رفت. _____ او رفت.

او دفتر را از روی میز برداشت _____ او دفتر را برداشت.

از سوی دیگر این گروه‌های حرف اضافه‌دار را نمی‌توان با هر فعل دیگری همراه
نمود:

او به سفر ماند.

او به سفر خواند.

اما متممهای اختیاری را با افعال دیگر می‌توان همراه کرد:

او با دقت کتاب را خواند.

او با دقت رانندگی کرد.

در ضمن متممهای اختیاری در ساخت افعال با هر ظرفیتی به کار می‌رود و با افعال مختلف همراه می‌شود و می‌توان قیدهایی مختلف را جانشین آنها کرد. در مورد چگونگی به کارگیری گروه قیدی مشخص شد که برخلاف ساختهای محدودی، که مشکوه‌الدینی و غلامعلی‌زاده به آن اشاره می‌کنند، گروه قیدی در ساختهای مختلف به کار گرفته می‌شود.

در ادامه با بررسی حرف ربط یا پیوند بودن عناصری مانند «در صورتی که»، از آنجایی که، اگر و...» که ما آن را جزء قیدی نامیدیم با ذکر دلایلی حرف ربط بودن این عناصر رد شد؛ از جمله:

الف) جابه‌جایی عناصر در جملاتی که جزء قیدی در آنها به کار رفته است موجب ایجاد تفاوت معنایی چندانی نمی‌شود؛ اما نمی‌توان جملات دارای حرف ربط را جابه‌جا کرد.

ب) حرف ربط هر نوع جمله و گروهی را به هم ربط می‌دهد؛ اما جزء قیدی اغلب دو جمله را به هم پیوند می‌دهد.

ج) با وجود حرف ربط، ارزش هیچ یک از جملات و گروه‌ها از جمله یا گروه دیگر بیشتر نیست؛ اما در جملاتی که جزء قیدی وجود دارد، خود دست‌نویسان از جمله پایه و پیرو سخن به میان می‌آورند که نشان‌دهنده تفاوت این عناصر با حروف ربط است. در ضمن باید به این نکته توجه کرد که در برخی موارد حروف اضافه در معنی جزء قیدی به کار می‌رود که در این صورت اغلب بعد از آنها جمله ظاهر می‌شود. در بحث قید فعل و جمله نیز قید فعل تنها به قیودی اطلاق شد که اغلب با افعال خاصی همراه می‌شود؛ زیرا اگرچه برخی قیود به منظور مقید کردن فعل جمله ظاهر می‌شود با توجه به به کار رفتن آنها در بخشهای مختلف جمله این عنوان در این بحث مناسب به نظر نمی‌رسید.

قید جمله نیز به دو گروه تقسیم شد:

الف) قیودی که در ابتدای جمله می‌آید و کل جمله را مقید می‌کند؛ مانند خوشبختانه به صداقت او پی برد.

ب) عناصری که در ساخت جمله وارہ قیدی به کار می‌رود (جزء قیدی)؛ مانند اگر می‌توانی با من بیا.

پی‌نوشت

1. arguments

۲. لازم به ذکر است که «خوب در این جمله مسند یا مکمل فعل ربطی «است»، و خیلی قید مسند است نه صفت.

منابع

۱. افراشی، آزیتا؛ *ساخت زبان فارسی*؛ تهران، سمت، چ ۲، ۱۳۸۷
۲. افشار، عماد؛ *دستور ساختمان زبان فارسی*؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۲
۳. انوری، حسن، حسن احمد گیوی، *دستور زبان فارسی ۲*، تهران، فاطمی، چ ۲۳، ۱۳۸۳
۴. باطنی، محمدرضا، *توصیف ساختمان دستور زبان فارسی*، تهران، امیرکبیر، چ ۲۰، ۱۳۸۶
۵. خیام‌پور، عبدالرسول، *دستور زبان فارسی*، تبریز، ستوده، چ ۱۴، ۱۳۸۸
۶. راسخ مهند، محمد، «*قید جمله و قید فعل در زبان فارسی*»، *مجله زبان شناسی*، سال ۱۸، ش اول، بهار و تابستان، ۱۳۸۲
۷. رحیمیان، جلال، «*تحلیل نحوی معنای ادات در دستور زبان فارسی*»، *دستور ویژه نامه فرهنگستان*، ج دوم، ۱۳۸۵
۸. روایی، محمد، *دستور زبان فارسی*، تهران، آمون، ۱۳۸۴
۹. شریعت، محمدجواد؛ *دستور زبان فارسی*؛ تهران: اساطیر، چ هشتم، ۱۳۸۴
۱۰. علوی مقدم، سیدبهنام، «*انواع جمله از نظر تعداد اجزاء*»، *نشریه رشد زبان و ادب فارسی*، ۱۳۸۲
۱۱. غلامعلی‌زاده، خسرو، *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیاء کتاب، چ چهاردهم، ۱۳۸۲
۱۲. فرشیدورد، خسرو، *دستور مفصل امروز*، تهران، سخن، چ ۲، ۱۳۸۴
۱۳. مرزبان راد، *دستور سودمند*؛ تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛ ۱۳۷۸
۱۴. مشکوه‌الدینی، مهدی، *دستور زبان فارسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چ ۱۰، ۱۳۸۶
۱۵. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی، *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: سمت، چ ۱۰، ۱۳۸۶